

ینی ایلینیز سیزه ، سونلرینیزه، سیزی سونلره، موتلو، قوتلو، اوغورلو اولسون
عیدتان بر شما و عزیزانتان و برای آنها که شما برایشان عزیز هستید، مبارک باد

بایرام- اینانا- برکت

افسانه الهه برکت سومریان "اینانا" در پیوند با روز عید برکت "اکی توم" یا "عید اول سال- عید ارگنه کون- عید نوروز:"

(ترجمه و با کمی اختصار در شروع داستان) این مطلب از متن انگلیسی اکسفورد به فارسی ترجمه شده و با کمی اختصار در شروع اش کوتاه تر گشته است و در فرصتی دیگر تمام متن را ترجمه و بصورت کامل در اختیارتان خواهم گذاشت. البته این قسمت از نوشته را با سنتهای مختلف ترکان آذربایجان و آسیای مرکزی یک مقایسه اجمالی کرده ام (عارف اسماعیل نیا)

مقدمه :

داستان نوروز سومری مثل ترکان، عید زنان و الهه ها است که عید مخصوص الهه برکت اینانا می باشد و آکیتی یعنی عید برکت نام دارد و که در این روز دومزید خدای چوپانی و شوهر اینانا الهه برکت از دنیای زیر زمینی مردگان بدر می آید و با او همبستر شده و برکت و خوشبختی از آن زاده میشود. این جشن الهه اینانا بعد از سومر در دوران آکدی هم برای الهه "اینانا-اشتار" ادامه دارد ولی در دوران آشور ناگهان روز تحویل سال به روز به تخت نشستن پادشاهان آشور از طرف خدای و مردخ تبدیل میشود و سعی می شود صورتی مردانه به این عید داده شود. پارسها در دوره ساسانیان جشن نوروز و سلسله های آشوری را اقتباس کرده و افسانه های پادشاهان و خدایان آشور را صورتی پارسی و زرتشتی میدهند تا خود را ادامه دهندگان این سلسله ها نشان دهند بدین صورت این افسانه های پادشاهی به پیشدادیان و کیانیان تبدیل میگردد و سال تحویل به تخت نشستن پادشاهان آشور به سال تحویل به تخت نشستن جمشید پادشاه آذربایجان تبدیل میگردد. و حالتی مردانه-مذکر به طول سال جدید پیش پارسیان و دین مردگرای زرتشتی داده میشود ولی در بین ترکان و آذربایجانی ها این عید الهه "اومای - اینانا" بصورت مفصلی و بر طبق سنت هزاران ساله و کاملاً زنانه برگزار میشود بطوریکه در تمام هفت هفته "چیلده بچه" و عید نوروز مردها هیچ نقشی در برگزاری جشن نوروز ندارند.... در پایین ترجمه افسانه سومری الهه اینانا برای پیدایش نوروز و روز تحویل سال آورده شده است .

افسانه نوروزی خروج از دنیای زیرزمینی الهه "اینانا" مثل داستان "گیلگیمیش-بیل قمیش" بسیار ظریف است و اولین سوال بشری را مطرح می کند: چطور می شود بر مرگ غالب آمد؟ و اینانا بر مرگ غالب آمده و از دنیای زیر زمینی

مردگان خارج می شود و روز نوروز روزی است که شوهر اش خدای چوپانی "دومزید" هم که نصف سال را در دنیای زیرزمینی است جای اش را با خواهر اش عوض کرده و در روز تحویل سال از دنیای زیر زمینی خارج شده و با اینانا همبستر میشود و برکت زاده می شود.... و حال به تمام افسانه می پردازیم و کمی هم مقایسه می کنیم.

داستان پایین رفتن اینانا به "دنیای زیرزمینی" و دوباره زنده شدن و نجات اش

اینانا تصمیم می گیرد که به دنیای زیرزمینی "ا-کور" برود. او 7 قدرت خدایی را در دست اش گرفت و لباس مخصوص "پالا" را پوشید، کلاه مخصوص الهی (معمولا شاخدار) را بر سر گذاشت و گردن بند اش، انگوی طلای اش را بکار گرفت و به چشمان اش سورمه زد. اینانا عازم دنیای زیرزمینی شد و وزیر اش "نین شوبور-ننه صوبور" هم از پس او روانه شد.... اینانا به وزیر اش ننه صوبور-شوبور توصیه می کند که برای اش مراسم عزاداری بگیرد و طبل بزند و پیش پدر اش خدای باد یا "ان-لیل = تان-پل" برود.

مراسم عزاداری سومری عملاً به مراسم عزاداری ترکان قدیم شبیه است

در سومری مثل ترکی داریم "ان" = آسمان و در ترکی "تان" = آسمان و کلمه ترکی "تانری-دانگری" = "خدا" هم از آن گرفته می شود که در سومری همیشه با آن داریم "دینگیر" = "خدا". همچنین داریم "لیل" = باد، که در ترکی میشود "پل" = باد.

و بگوید پدر "ان-لیل" = "تانری-پل" اجازه نده هیچ کس دختر ات ملکه "اینانا" را در دنیای زیرزمینی بکشد و..... و اگر او کمک ات نکرد برو پیش پدر "ناننا" در شهر "اوریم"

(اسامی شهرها و کوههای سومری خیلی شبیه شهرهای آذربایجان است مانند اوریم = اورومیه، آراتتا = اردبیل، ... بیشو داغی = میشو داغی و...)

و به او بگو اجازه نده دخترات اینانا را بکشند...
-و اگر خدای "ناننا" کمک ات نکرد برو پیش خدای "ان-کی" (ان-کی = ان-کیر = تان-پیر = تانری-پیر = خدای خاک) در شهر "اریدوق" و بگو: پدر انکی اجازه نده هیچ کس دخترات را بکشد و... اجازه نده دخترات اینانا در دنیای زیرزمینی کشته شود.
-پدر "انکی" یعنی "دانای بزرگ" می داند "گیاه حیات-درخت حیات" و "آب حیات" کجا است .

چون "ان-لیل" = "تان-پل" = "خدای باد و توفان"، "خدای خشم" هم است و "انکی" برعکس او "مرکز دانایی" است .

وقتی "اینانا" به طرف دنیای زیرزمینی رفت به وزیر اش "نین شوبور = ننه صوبور" گفت که برو و دستوراتم را از یاد نبر و بدان عمل کن! (در بین ترکان دنیای زیر زمینی دنیای تاریکی، سردی و مرگ است "قارا دنیا") وقتی اینانا وارد قصر دنیای زیر زمینی یعنی "قانصر- قانزر" شد شروع به محکم هل دادن در "دنیای زیرزمینی" کرد... و داد زد: "دربان" در را باز کن "نتی" در را باز کن! ... "نتی" رئیس دربانهای دنیای زیر زمینی؛ به اینانای مقدس جواب میدهد: اگر تو "اینانا" هستی، برو به طرف "شرق" برای چه به دنیای "غیر قابل بازگشت" قدم گذاشتی؟ برای چه برای رفتی که هیچ کس برنگشته است؟
اینانا جواب داد برای اینکه آقایمان "قود-قال-آنا" شوهر خواهرم "ارشکی قالا" مرده است و خواهرم برای او "نذری-

شریت نذری" میدهد و این است علت اش. (سومریها با ترکها همیشه بوده و به سفره نذری-شریت نذری- قربانی نذری خیلی اعتقاد دارند و این برعکس عادات اعراب است.)

رئیس دربانها به پیش الهه دنیای زیرزمینی "ارشکی قالآ" رفته و می گوید که... خواهر اش الهه "اینانا" در آنجا است... و جریان را کلا شرح میدهد...

وقتی ارشکیدا این را شنید با دست به رانهای اش کوبید (حرکتی که الان هم در بین زنان ترک مرسوم است و معروف به "فنج لارا دویمه" می باشد) و بر روی لبان اش زد و گفت: "بیا "نتی" ، رئیس دروازه بان های دنیای زیر زمینی! گوشهایت را خوب باز کن و به دستوراتم خوب گوش کن. اجازه بده که هفت در دنیای زیر زمینی بسته باشد. و سپس تمام درهای قصر "قانصر" را باز بگذار. و وقتی او (اینانا) وارد شد و لباسهای اش را کند لباسهای اش را بردار و پنهان کن.

اینانا مثل شامان ها وقتی لباسهای اش و آویزه های سر و بدن اش درآورده میشود قدرت اش را هم از دست میدهد .

"نتی" به دستورات خاتون اش عمل کرد و 7 در دنیای زیرزمینی را بسته و تمام درهای قصر قانصر را باز می گذارد و میگوید: "بیا ، اینانا و وارد شو." و وقتی "اینانا" وارد شد. با کنده شدن النگوهای لاجوردی اش وارد اولین دروازه شد. و وقتی سر پوش و ساریق اش از سر اش برداشته شد ، اینانا سوال کرد: این کارها برای چیست؟ (منظور در آوردن لباسها و جواهرات بود که به او قدرت الهی میداد.) و جواب این بود: "ساکت باش، اینانا، این یک دستور الهی دنیای زیر زمینی است و تو نباید دهن ات را بر علیه توره ها و سنن دنیای زیر زمینی باز کنی."

وقتی اینانا وارد دومین دروازه شد گردنبنند با سنگهای لاجوردی از دور گردن او برداشته شد و او اعتراض کرد و باز همان جواب را شنید

وقتی او وارد سومین دروازه شد دو مروارید تخم مرغی را از روی سینه هایش برداشتند و او اعتراض کرد و همان جواب اولی را شنید.

وقتی او وارد چهارمین دروازه شد سینه-ریز "بیا، ای مرد بیا" را از روی سینه اش برداشتند و او اعتراض کرد و همان جواب قبلی را شنید.

وقتی او وارد پنجمین دروازه شد دستبنند طلایی از دست او در آورده شد و او اعتراض کرد و همان جواب را شنید و وقتی او وارد ششمین دروازه شد طرازوی اندازه گیری لاجورد از دست او برداشته شد. او اعتراض کرد به گفته شد ساکت باش و باز.. همان جواب را داشت.

وقتی وارد هفتمین دروازه شد لباس "پالا" از تن او درآورده شد. او اعتراض کرد... و جواب باز همان بود. وقتی تمام این جواهرات و لباسها کنده شدند آنها را دور کردند و اینانا خواهر اش "ارشکی قالآ" را از تخت بلند کرده و خود بجای اش بر تخت نشست. "آنونا" یعنی هفت حاکم-قاضی تصمیم خود را راجع به "حکم" او گرفتند. آنها به او نگاه کردند و آن نگاه مرگ بود. آنها با اینانا حرف زدند ولی آن صحبت خشم بود. آنها بر سر او داد زدند و آن فریاد جنایتی سنگین بود. آنها اینانا را به عذاب جسد بودن محکوم کردند. و این جسد از یک قنرماق-چنگک آویزان شد. بعد از سه شب و روز وزیر اش (وزیر اینانا) "ننه-صوبور" ، همان وزیری که سخنان اش از راستی و صداقت موج می زد. و یار همیشگی اینانا بود. به دستورات خاتون اش عمل کرد و هیچ چیز را جا نگذاشت. او برای اینانا مراسم ناله بر روی خانه های خرابه اش انجام داد

در سومر مثل ترکان برای مرده گان مراسم "اوخو-شاماق" و "اولا-ماق" و "اگی-لاماق" انجام میگردد و آنها به سومری "اوخو" ، "اولا" و "اگو" نامیده میشدند و همچنین شریب و خوردنی نذری بیاد شخص فوت کرده پخش میشد و کلا مراسم تدفین و عزاداری "ترک-سومر" درست مثل زبانشان یکی است

و به یاد اینانا شروع به طبل زنی در معابد کرد.

در بین ترکان این سنت طبل زنی شامانها و قشون برای عزاداری بزرگان بود که بعدا در دوره قره خانی - سلجوقی وایلخانی وارد سنت اسلامی شد. مراسم طبل زنی محرم در واقع مراسم ایلخانی عزاداری محرمی است و بعد از طریق قزلباشها ی دوره صفوی به ما می رسد. طبل شامانها ارواح خبیثه را میراند و صدای اش تا "تان-اوچماق" در آسمان پیش تانری در بهشت آسمانی میرود و متالم روح مرده در بهشت آسمانها است. مراسم نقاره زنی و زورناتوازی مشهد به یاد "آقا امام رضا" هم از دوره "ایلخانان" به یادگار مانده است .

او به خاطر اینانا بر دور خاتنه خدایان شروع به طواف کرد .

حول مناطق مقدس و کورگانها با سنگ چین دایره مقدس درست کردن از سنن بسیار قدیم ترکان است که بعد حول آن طواف از راست به چپ انجام می دهند و بر کنارش نذری پخش می کنند و قربانی انجام می دهند. این سنت شامانیک به صورت اسلامی هم در آمده و در تربیت امام زاده ها از دوران سلجوقی و اسلامی انجام میگیرد اینکار در آسیای مرکزی بر روی قبر سرداران بزرگ انجام میگیرد. این سنت در بین ترکان اتروسکی هم هست و بوسیله سومریان وارد بین النهرین و ادیان ابراهیمی میشود. اسلام که خود نیز ادامه این سنت سومری است طواف از راست به چپ دارد. خانه و چادر ترکان بخاطر تقدس چینی از راست به چپ دارد چون چرخ ستاره گان حول ستاره قطبی که مقدس برای شامانیزم است از راست به چپ انجام میگیرد و این نشان چرخ فلک در نجوم شامانیک است. و اگر این چرخش بر عکس باشد مطابق عقاید شامانیک زمان به عقب برمیگردد و مردگان زنده میشود. مطابق عقاید شامانی ترکان، دو مار بزرگ چرخ فلک را می گردانند این مار چرخ فلکی که در آسمان راه شیری است درگوبکلی تپه و سومر هم دیده میشود و در دوران سلجوق و ایلخانی و بعدا هم دیده میشود. در خلخال هم مار معمولاً مقدس است و "اوین بیه سی = روح محافظ خانه" محسوب میگردد.

وزیر اینانا "ننه-صوبور" برای عزاداری چشمان اش را درید و زخمی کرد و بینی خود را درید و همچنین در خلوت باسنهای خود را درید. و مثل یک فقیر لباسی ساده پوشید و وارد "ا-کور = او-قتر = خانه کوه = معبد ان-لیل یا تان-یل" شد.

در سنت ترکی عزاداری برای بزرگان و جنگجویان زیرچشمان را با خنجر می بریدند و اینطوری اشک و خون با هم جاری می شد که بدان "قان آغلاماق" می گفتند و بدن و صورت خود را زخمی میکردند و بعد یقه های خود را باز کرده و سینه زنی می کردند "مراسم یاخا آشما" و بعد از اتمام مراسم عزاداری یقه ها را می بستند "یاخا باقلاما" این نوع عزاداری برای امام حسین در شهر خلخال یعنی هرو و کل منطقه خلخال اجرا می شد و نقش این نوع عزاداری از کورگانی در قزاقستان متعلق به 2500 سال قبل کشف شده است.

وقتی "ننه-صوبور" وارد "ا-کور = او-قتر" خانه "ان-لیل = تان-یل" شد پیش او شروع به ناله کرد: "پدر" ان-لیل" اجازه نده که هیچ کس دخترات را در دنیای زیر زمینی بکشد. اجازه نده این فلز پر ارزش ات در دنیای زیر زمینی با خاک و خاشاک قاطی و مدفون شود. اجازه نده که سنگ لاجوردات آنجا با محل اسکان اش را با سنگهای بنا شکسته و تکه شود. اجازه نده جعبه جواهرات ات به همراه چوبهای نجاری تکه تکه گردد. اجازه نده خاتون جوان ات اینانا در دنیای زیر زمینی کشته شود".

پدر "ان-لیل" با عصبانیت به "ننه-صوبور" چنین جواب داد: "دخترم -اینانا بهشت را خیلی میخواست، و همچنین او دنیای عظیم زیر زمین را خیلی می خواست. ... قدرتهای الهی زیر زمینی آن قدرتهای الهی هستند که از آنها نمی شود خیلی درخواست کرد و هرکس پیش شان باشد باید در دنیای زیرزمینی بماند. کسی که به انجا می رود، چطور می تواند انتظار داشته باشد که از دنیای زیر زمینی دوباره بالا بیاید؟"

بدینصورت پدر "ان لیل" در این مورد کمکی به اینانا نکرد، پس "نین صوبور-ننه صوبور" رفت پیش ناننا در شهر اوریم رفت. و در "ا-مؤد-کورا" که در اوریم واقع است، او وارد معبد "ا-کیش-نو-قال" میشود که خانه خدای "ناننا" بود. او پیش ناننا شروع به ناله میکند: - آه پدر "ناننا" و..... درخواست کمک برای آزادی خاتون اش اینانا می کند (ادامه دارد)

....

پدر ناننا اجازه نده دخترات اینانا در دنیای زیرزمینی کشته شود. اجازه نده فلز قیمتی ات با خاک و خاشاک دنیای زیرزمین قاطی شود. اجازه نده لاجورد قیمتی ات با سنگهای بنایی شکسته شود. اجازه نده صندوق قیمتی جواهرات تو به همراه تخته های نجاری تکه تکه گردد. اجازه نده خاتون جوان اینانا در دنیای زیر زمینی کشته شود!

و جواب خدای "ناننا" هم با خشم و تکرار "ان-لیل" منفی بود.

خدای "ناننا" با عصبانیت به "ننه-صوبور" چنین جواب داد: "دخترم -اینانا بهشت را خیلی میخواست، و همچنین او دنیای عظیم زیر زمین را خیلی می خواست. ... قدرتهای الهی زیر زمینی آن قدرتهای الهی هستند که از آنها نمی شود خیلی درخواست کرد و هرکس پیش شان باشد باید در دنیای زیرزمینی بماند. کسی که به انجا می رود، چطور می تواند انتظار داشته باشد که از دنیای زیر زمینی دوباره بالا بیاید؟"

بدینصورت پدر "ناننا" در این مورد "ننه صوبور" را کمک نمی کند و بنابراین او به شهر "اریدوق" می رود و در اریدوق او وارد خانه خدای خاک "ان-کی = تان-کیر-تان-پر" میشود. و پیش "ان-کی" شروع به ناله میکند :

پدر "ان-کی" اجازه نده هیچ کس دخترات اینانا را در دنیای زیرزمینی بکشد. اجازه نده فلز قیمتی ات با خاک و خاشاک دنیای زیرزمین قاطی شود. اجازه نده لاجورد قیمتی ات با سنگهای بنایی شکسته شود. اجازه نده صندوق قیمتی جواهرات

تو به همراه تخته های نجاری تکه تکه گردد. اجازه نده خاتون جوان اینانا در دنیای زیر زمینی کشته شود!
پدر "ان-کی" به "نین صوبور" جواب می دهد:

-دخترم چه کار کرده؟ او باعث نگرانی ام شده است. اینانا چکار کرده است؟ چکار این خانم تمام سرزمینها انجام داده است؟ او مرا نگران کرده است. و بدین صورت او به "ننه صوبور" راجع به این موضوع کمک میکند. او از چرک و خاکهای زیر ناخ اش یک قسمت را می کند و از آن "کور-قارا" را درست میکند.

(کور-قارا با نام ترکی قار-قارا در خلخال یکی است) او یک کم از چرک و خاک زیر ناخن اش را جدا کرده و از آن "قالا-تورا" را آفرید. او به "کور-قارا" قدرت "درخت-حیات" را داد. به "قالا-تورا" هم قدرت "آب-حیات" را داد.

این سنت دینی "قاینن آلاچی = درخت آفرینش" و "یاشام سویی" که اصلا شامانی و بسیار دورتر است در دوران کشاورزی صورت با "سومری-ترکی" ادامه پیدا میکند و بعدا در کل حوضه تمدن سومری پخش میگردد و ادیان ابراهیمی هم که تمدن سومر را به نوعی تداوم می بخشند در خود این عناصر را دارند... مانند حرف زدن خدا به موسی اول بصورت آتش و بعد درخت... حرف زدن خدا با مریم در زیر درخت خرما و در کنار آب جاری ... ولی در اسلام که خود را کامل کننده کل فرهنگ دینی بین النهرین و ادیان ابراهیمی میدانند این عناصر بصورت خیلی بارزی دیده میشوند یعنی بصورت شجره طیبه و آب کوثر و حتی تقدس چشمه زم-زم) در شهر خلخال و هرو که مانند بیشتر شهرهای آذربایجان نامهای جغرافیایی با ریشه های سومری هم بسیار دیده میشود سنت حمل "قارقارا = درخت حیات" برای خاطر "شهید جاودانه" امام حسین در جمعه قبل از ماه محرم هم هم پوشانی دو تمدن اسلامی-سومری است. به غیر از این تقدس "بولاق" های "بی بی بولاقی"، "سیداخانا بولاق"، "جان بولاقی"، "حاجت بولاقی"، "قبرخ بولاق" و... که اکثرا برای شفا-نذری- از دواج- بچه دار شدن- نذری- مراسمهای چهرشنبه سوری- مراسم عید - مراسم 13 بدر به این چشمه ها مراجعه شده و حتی در گذشته مراسم قربانی هم داشتیم و در تاسوعا الان هم بر سر آنها شمع روشن میکنند باز ادامه یک سنت هزاران ساله است که با اسلام هم پیوندی ریشه ایی در بین النحرین و بن های ادیان ابراهیمی پیدا میکند.

در اینجا می بینیم که چطور خدای خاک "ان-کی-تان پر" به زنده شدن و نجات اینانا از دنیای زیرزمینی مردگان کمک میکند و در جشنهای هفت هفته ایی و چهار چهار شنبه سوری آخرسال آذربایجان هم هفته آخر و چهار شنبه خاک است که جشن گرفته میشود و بعد روز نوروز است که مطابق سنت سومری روز نجاتو خارج شدن اینانا و بعد شوهر اش خدای چوپانی دومی از دنیای تاریکی -زیرزمینی-مردگان است. در میتولوژی ترکی که صورت قدیمتر این است بجای دومی گرگ خاکستری "بوزقورد" ترکها را از دنیای تاریکی و سرما نجات میدهد و داستان "ارگنه-کون" برای نوروز به همین صورت با داستان نجات "اینانا" از دنیای تاریکی مردگان زیرزمینی یکی میگردد قابل توجه است که "گرگ ماده" به اسم "اسنا" در بین ترکان همان الهه "اومای" است و مطابق افسانه مادر ترکان است و آنها را از 10 فرزنداش بوجود می آورد این افسانه گرگ ماده-اومای به وسیله اتروسکهای ترک به ایتالیا میروند و شهر اتروسکی رم برای بنیان گذاری اش دو برادر دو قلوی رقیب یا دو ایل رقیب اتروسکی-ترووایی را برمیگزینند. ولی باز ما در دیوان لغات الترك می بینیم که ذوالقرنین ترکان را از دنیای سیاه زیرزمینی نجات داده و توتماج - فطیر را برایشان اختراع میکند. جایگاه فطیرهای هفتگانه و هفت مزه در خنچه برکت اول سال ترکان یا سفره نذری هفت سین ترکان بسیار است کلا برکات مرتبط با هفت خدای در خنچه برکت ترکان به هفت قسمت تقسیم میشود و هر هفت قسمت خود به هفت قسمت دیگر که به 49 عنصر هفت سین ترکی می انجامد که متاسفانه الان کمتر بکار گرفته میشود.

{و بعد پدر "ان-کی" به "کور-قارا" و "قالا-تورا" فرمان میدهد: یکی از شما "گیاه حیات-بخش" را بر روی او(ینانا) به پاشد و دیگری "آب حیات-بخش" را به پاشد. بروید و به طرف "دنیای زیر زمینی" پایین بروید. و مثل مگس پرواز کنان از در رد شوید. مثل یک شبخ از جرز در خزیده و رد شوید. مادری که "اریش کی قالا" را به دنیا آورده است، در آنجا بخاطر فرزندانش در آنجا دراز کشیده است. او که حال شانته های مقدس اش با یک لباس کتانی پوشیده نیست. حالا سینه هایش مثل ظرف "ساقان" پر (از شیر) نیست. ناخن هایش مثل یک کلنگ (؟) بر رویش آویزان است. موهایش مانند یک دسته تره بر روی سرش بسته شده است.

به مگس در ترکی مثل سومری چیبین-جیبین گفته میشود لغت "چی بین = مگس" در خلخال هنوز هم بکار می رود و رد دیوان لغات الترك هم هست. در اینجا منظور بیشتر، رد شدن مگس و پشه از هر سوراخی و وارد شدن اش به خانه است.

وقتی او میگوید "آه قلبم"، شما باید بگویید "خانم ما، تو اذیت شده ایی، آه قلب ات". وقتی او میگوید "آه بدن ام" شما باید بگویید "خانم ما، تو اذیت شده ایی، آه بدن تو". (پس او سوال خواهد کرد:) "شما چه کسانی

هستید؟ درحالیکه از قلبم به قلب تان حرف میزنم و با بدنم به بدن تان - اگر شما خدای هستید، اجازه بدهید با شما حرف بزنم، اگر شما جزو فانیها (انسانها) هستید، بگذارید حکم سرنوشت بر شما اعمال شود. شما برای او راجع به این به بهشت (آسمان) و زمین قسم بخورید. (بقیه لوحه شکسته شده و خوانده نمی شود)

آنها به شما یک رودخانه پر از آب خواهند داد - آن را قبول نکنید. آنها به شما یک مزرعه پر از گندم خواهند داد - - آنرا قبول نکنید. ولی به او (الهه زیر زمینی) بگویید: "جسدی را که با قرماق-چنگک آویزان کرده ای به ما بده." (او جواب خواهد داد): "این جسد خاتون-ملکه شماس است." به او بگوئید: "اگر او مال پادشاه ماست؟ اگر آن متعلق به ملکه ما است؟ آنرا به ما بده." او جسدی را که از قرماق آویزان است به شما خواهد داد. یکی از شما (قالا-تورا) به روی آن (جسد اینانا) "گیاه حیات بخش" می پاشد و دیگری (قارا-کورا) "آب-حیات بخش" را، و "بدین صورت "اینانا" بلند خواهد شد

قالا-تورا" و "کور-قالا" با دقت به دستورات "این-کی" گوش کردند. آنها مثل مگسها پرواز کرده و از سوراخ در، گذشتند. آنها مانند اشباح از سوراخهای کنار در، به داخل خزیدند. مادری که "ارشی کی قالا" را به دنیا آورده بود بخاطر فرزندان اش در آنجا دراز کشیده بود. شانه های مقدس اش با لباس کتان پوشیده نبود. سینه هایش مثل ظرف "ساقان" پر نبود. ناخن هایش مانند کلنگی بر روی اش بود. موهایش مثل تره بر بالای سرش بسته شده بود

وقتی اینانا گفت "آه قلب ام"، آنها به او گفتند "ای خانم ما، تو اذیت شده ای، آه قلب ات". وقتی او گفت "آه بدن ام"، آنها به او گفتند "ای خاتون ما، تو اذیت شده ای، آه بدن تو". (بعدا او سوال کرد): "شما کی هستید؟ من از قلب ام با قلبتان حرف خواهم زد، از بدنم با بدنتان - - اگر شما از خدایان هستید من با شما حرف خواهم زد، اگر شما فانی-مردنی هستید، حکم سرنوشت بر شما جاری است." آنها برای او راجع به ... این، به بهشت (آسمان) و زمین، قسم خوردند. آنها

به آنها یک رودخانه با آبش داده شد - - آنها قبول نکردند. به آنها یک مزرعه پر از گندم داده شد - - آنها قبول نکردند. آنها به او (الهه زیرزمین) گفتند: "به ما جسدی را که از قرماق آویزان است بده." "ارشکی قالا" مقدس به "قالا-تورا" و "کور-قالا" جواب داد: "این جسد متعلق به خاتون-ملکه شما است." آنها به او گفتند: "آن متعلق به خاقان-شاه ما یا از آن خاتون ماست، آنرا به ما بده." جسدی که از قرماق آویزان بود به آنها داده شد. یکی از آنها از "گیاه حیات بخش" و دیگری از "آب حیات بخش" به روی جسد پاشید. و "اینانا" بلند شد.

در مراسمهای چهارشنبه سوری و عید و همچنین مراسم شامانیکی عید نوروز در سیبری معمولا خانمها و شامانهای زن شاخه های درختی مقدس را در درون آب چشمه های مقدس که آورده اند و یا قمیز فرو برده و با دعا به خانه و یا بر روی افراد و اشیاء میپاشند تا خوشی و جاودانگی بیاورد. در خلخال معمولا از درخت تبریزی در قدیم جارو مانند درست کرده و با آن از آب "بی بی بولاقی"، "جان بولاقی"، "حاجت بولاقی"، "قنرخ بولاقی" با دعا و آرزوی خوشی به اطافهای خانه و حیاط و روی افراد می پاشیدند ولی الان یک جاروی جدید می خردند و با آن می پاشند به امید اینکه کل خانه را با این جاروی حیات بخش و با آب حیات بخشی که به آن میزنند جارو بکنند

مطابق بعضی از افسانه های ترکی بعضی از قبایل ترک از درخت-مادر زائیده میشوند که بوسیله نور آسمانی بارور میشود یکی از این قبایل "آعاج-اری = قهرمان- انسان زاده از درخت" یا "آعجری" ها هستند که نامشان از هزاران سال قبل در نوشته ها برده میشود. یک قسمت از این ایل از دوران ایلامیها در جنوب ایران ساکن هستند. ایل آعجری و شهر آعجری هم از اینهاست

ارشی-قالا" به "قالا-تورا" (خدای آب حیات) و "کور-قارا" (خدای درخت حیات) گفت: "خاتون-ملکه تان را بیاورید" مال شما، قبلا گرفته شده است. "اینانا، با بکارگیری دستورات "این-کی" در حال خارج شدن از دنیای زیر زمینی بود. ولی وقتی که اینانا داشت از دنیای زیرزمینی خارج می شد، "آنونا" او را گرفت: "چه کسی تا به حال توانسته است از دنیای زیر زمینی بالا رود؟ (خارج شود) چه کسی توانسته سالم از دنیای زیر زمینی خارج شود؟ اگر "اینانا" می خواهد از دنیای زیر زمینی خارج شود باید کسی را به جای خود بگذارد سپس وقتی "اینانا" از دنیای زیر زمینی خارج شد، یکی در جلو بود و با اینکه وزیر نبود یک عصای پادشاهی را دست داشت، ، یکی دیگر در عقب اش بود و با اینکه نگهبان نبود یک گرز از بغل اش آویزان بود در حالیکه شیطانها-جن های کوچک مانند حصار از نی، و شیطانها-جن های بزرگ مانند نی های دیواری از نی، از هر سو اطراف اش را گرفته بودند

آنهایی که او را همراهی میکردند، آنهایی که "اینانا" را همراهی می کردند، غذا را نمی شناختند، نوشیدن را نمی شناختند، آنها از آرد نذری نخورده بودند، آنها از شربت نذری نوشیده بودند. { آنها هدایای نذری را نمی پذیرفتند. آنها هیچ وقت از بغل کردن واقعی لذت نمی بردند، هیچ فرزند شیرینی نداشتند تا بوس اش کنند. آنها

زن را از آغوش شوهراش بیرون کشیدند. آنها بچه را از روی زانوان پدراش ربودند. آنها عروس را از خانه پدر شوهراش جدا کردند} { آنها زن را از آغوش شوهرش ربودند. آنها بچه ایی را که داشت از سینه له له اش (مادر شیر می‌اش) شیر می‌خورد از او جدا کردند. آنها برای "سیر تلخ مزه" دلشان ریسه نمی‌رود (عاشق سیر خوردن نیستند). آنها ماهی نمی‌خورند، آنها تره نمی‌خورند. این بود افرادی که اینانا را همراهی کردند

در بین کل ترکها دادن غذا و نوشیدنی نذری به خدایان و روح مردگان مرسوم است بطوریکه در سبیری شمانیست ها اینرا در کوهها و یا جلوی بال-بالها و نقاط مقدس میگذارند. بعد از اسلام باز قربانی کردن و دادن غذای نذری سفره نذری و شربت در بین ترکان با شدت گذشته ادامه پیدا کرد که در بین اعراب مرسوم نیست. در قبل از اسلام ظرفهای پر از مواد غذا و نوشابه های نذری با مردگان ترکان دفن میشد. خوردن و نوشیدن از نذریات از اجبارات دینی شامانیزم ترکی بود و نپذیرفتن نذری یک کار شیطانی محسوب میشد. همین سنت را ما در اینجا می بینیم

گندم و نژیکها-فطیرها بر سر سفره هفت سین گذاشته میشود بجای قمیز هم که الکی بود الان سرکه گذاشته میشود در سومر شربت یا آبجوی نذری میدادند ودر بین ترکان هم در عید الان قمیز نذری در سفره برکت میگذارند و یا پخش می کنند ولی چایی هم الان رایج است اما بیشتر سرکه جای نوشابه های الکی را گرفته است

بعد از اینکه اینانا از "دنیای زیر زمینی" خارج شد، "نین صوبور-ننه صوبور" در مقابل در "قانزر-گانزر" خود را به پای او انداخت . او قبلا بر روی خاک نشسته بود(به خودش به علامت ماتم خاک مالیده بود.) و یک لباس فقیرانه عزا پوشیده بود. شیطانها-اجنه به "اینانا" گفتند : " اینانا به شهرات برو، ما او را می بریم." (یعنی ننه-صوبور را بجای اینانا به دنیای زیر زمینی مردگان میبریم)

در اینجا می بینیم که باز سومریان هم مثل ترکان در موقع عزاداری به سر و روی خود خاک-گل-خاکستر می ریزند یا می مالند و لفظ "کول باشوا"ی ترکی از اینجا می آید که با استحاله شدن خیل عظیم ترکان در بین فارسها این سنت عزاداری ترکی بصورت "خاک بر سر" به فارسی هم وارد شده است. مطابق سنت ترکی برای عزا باید فقیرانه و غیر مرتب پوشید و حتی لباس را "پشت-رو" می پوشیدند یعنی قسمت آستر را رو-بیرون و قسمت رو را بطرف تو-داخل می پوشیدند تا نامرتب تر باشد. بدین طریق پشت رو پوشیدن "ترسه گینمک" در بین ترکان و ترکان آذربایجانی معنی شوم و بد بیاری میدهد

اینانا مقدس به جن ها جواب داد: " این وزیر صادق و راستگوی من است ، او همنشینی است که به حرفهایش اطمینان دارم. او دستورات مرا فراموش نکرد. او در مقابل فرامینی که من به او داده بودم، کم کاری نکرده است. او به خاطر من در معابد طبل نواخت. او به خاطر من حول خانه خدایان طواف کرد. او چشمان اش را بخاطر من چنگ زد، او بینی اش را بخاطر من درید. او بخاطر من گوشه‌هایش را در مقابل همه دریده است.} در موقع تنهایی یهلوهایش را بخاطر من دریده است. مثل یک فقیر، تک لباس بلند پوشیده است."

چنگ زدن صورت و چنگ زدن و کوبیدن به قسمت بالای پاها و کنار باسن به علامت عزا در بین زنان ترک مرسوم است ولی مثل اینکه چنگ زدن پاها و باسن در سومر در حالت خصوصی و تنهایی صورت می‌گرفته ولی چنگ زدن صورت در بین مردم

تماما پای پیاده و به تنهایی به "آ-کور"، خانه "ان-لیل" (خدای باد) رفته، و به او ریم به خانه "ناننا" رفته، و در "اریدوق" ، به خانه "ان-کی" رفته است. { او پیش انکی به گریه و التماس پرداخته است.} او مرا به زندگی "برگردانید. چطور می توانم آنها را به شما بدهم؟ بیایید برویم . بیایید برویم به "شنق-کورساقا" در "اومما" در "شنق-کورساقا" واقع در "اومما"، "شارا-سارا"، در شهرات خود را به پای او انداخت. او در خاک نشسته بود(خود را برای عزا خاکی کرده بود) و لباس عزای فقر را پوشیده بود. شیطانها-جن ها به اینانا گفتند : "اینانا، تو "به شهرات برو، ما او را با خود به دنیای زیرزمینی میبریم اینانا مقدس به جن ها جواب داد: " شارا آواز خوان من است، آرایشگر و سلمانی من است. چطور می توانم

او را به شماها تحویل دهم؟ بیاید به راهمان ادامه بدهیم. بیاید به "ا- مؤش - کالاما" در "باد-تی بی را" برویم.

در "ا- مؤش - کالاما" واقع در "باد-تی بی را"، "لولای"، در شهرش خود را به پای او انداخت. او در خاک نشسته بود. (خود را به علامت عزا خاکی کرده بود) و لباس فقیرانه پوشیده بود. شیطانها-جن ها به اینانا گفتند: " تو راهت را به طرف شهرات ادامه بده، ما او را به دنیای زیر زمینی می بریم."

اینانا مقدس به جن ها جواب داد: " لولای عزیز و بی نظیر همیشه در کنار چپ و راست من حاضر است. چطور میتوانم او را به شما تحویل دهم؟ بیاید برویم. بیاید برویم به طرف درخت بزرگ سیب در دشت "کولابا".

آنها او را تا درخت بزرگ سیب در دشت "کولابا" همراهی کردند. در آنجا "دومزید" (خدای چوپانی و شوهر اینانا) لباسی فاخر و باشکوهی پوشیده بود و با جلال و عظمت بر تخت نشسته بود. شیطانها-جن ها از پاهای (رانهای) او گرفتند. هفت تا از آنها از ظرفهای شیراش، شیر ریختند. هفت تا از آنها سرهای خود را تکان دادند مانند... آنها اجازه ندادند چوپان نی لیک و فلوت خود را پیش او (اینانا) بنوازد(؟)

(در اینجا منظور از چوپان همان "دومزید" خدای چوپانی است که احتمالاً صدای این نی-فلوت ها اثری الهی و جادویی داشتند) او (اینانا) به دومزید نگاه کرد، آن نگاه مرگ بود. او (اینانا) با دومزید حرف زد (؟)، آن حرفهای خشم آلود بود. او به دومزید داد زد(؟)، آن یک فریادی از جنایتی سهمگین بود: " هرچه ممکن است او را دور تر ببرید(؟)" اینانا مقدس "دومزید" چوپان را تحویل آنها داد

آنها که اینانا را همراهی کرده بودند (جن ها)، غذا را نمی شناختند، نوشیدن را نمی شناختند، آرد نذری نمی خوردند، شربت نذری نمی نوشیدند. آنها هرگز مثل شوهران از آغوش کردن زنشان لذت نمی بردند. هیچ فرزند شیرینی برای بوسیدن نداشتند. آنها پسریچه را از روی زانوان پدراش می ربودند. آنها عروس را از خانه پدر شوهراش جدا میکردند

دومزید فریادی کشید و شروع به گریه کردن کرد. جوان دستهای اش را به بالا بسوی بهشت (آسمان)، بطرف "اوتو-اود" (خدای آفتاب و روشنایی) دراز کرد: "اوتو" تو برادر خوانده من هستی. من به خانه مادر تو کره آوردم. من به خانه "نین قال- ننه قال" شیر آوردم. دستهای مرا به دستان مار، پاهای مرا به پاهای مار تبدیل کن، بگذار من از دست شیطانها-جن ها گریزم، نگذار من در دست آنها بمانم."

باز کردن دستها بسوی آسمان برای دعا در بین شامانهای ترک برای یاری جستن از خدای آسمان "تانری" و خدای آفتاب "اوتوخان-اوت خان" مطابق سنت شامانی ترکان انجام میگردد. همین حالت در سنگ نگاره های مختلف دیده میشود همین نوع نیایش در بین سرخپوستان آمریکا هم دیده میشود، که 25000 سال قبل از ترکان سیبری جدا شده و اول به برینگیا و بعد از اتمام دوران یخبندان و به زیر آب رفتن برینگیا در 12000-15000 سال قبل به آمریکا رفتند. قابل توجه است در گذر از شامانیزم به ادیان کشاورزی سومریان هنوز این عادت دعایی قدیمی را برای دعا کردن پیش خدای آفتاب "اوتو-اود" حفظ میکنند

در اینجا ما تبدیل شدن دست و پاهای دومزید و تقدس ضد جنی "مار" را می بینیم. در بین ترکان مارها و حتی عقربها که از زیر زمین در می آمدند را مرتبط با ارواح درگذشتگان دانسته و مقدس می شمردند. در بین ترکان و منطقه خلخال به این باور داشتند و دارند که هر خانه یک "بیه = روح محافظ" دارد که بصورت ماری در آن خانه ظاهر میشود و عملاً اهالی خانه با این همزیستی میکردند و آنرا نمی کشتند یا اذیت نمی کردند. در منطقه "ایستی سو"-آب گرم که کنار آب و دره کناراش پر از مار بود این افعی ها را همه "بیه" = روح صاحب این آب گرم میدانستند و شبها که در چادرها رختخوابها را میخواستند پهن کنند مار یا عقربی را که در چادر پیدا می کردند با ماشه گرفته و به طرف دره کوچک ول میکردند تا برود و به هیچ وجه نمی کشتند که بدبیری می آورد. باز ما این باور شامانیک ترکی و عادت سومری تقدس مار و عقرب را بصورت موازی می بینیم

اوتو" اشکهای دومزید را قبول کرد. { شیطان-جن های دومزید نمی توانند او را در بند نگه دارند. } "اوتو" دستان " دومزید را به دستان مار تبدیل کرد. او پاهای دومزید را به پاهای مار تبدیل کرد. دومزید از دست شیطانی اش ... گریخت. { مانند یک مار "ساغ کال" او... } آنها گرفتند بعد از دو سطر شکسته و از بین رفته).... اینانا مقدس ... قلب او) اینانا مقدس به خاطر شوهراش به تلخی گریه کرد (چهار سطر خراب شده و غیر خواناست)

او. موهایش را مثل علف هرز کند، او مانند علف هرز آنها را کند و دور ریخت ای زنانی که در آغوش شوهرانتان هستید، شوهر عزیز و ارزشمندم کجاست؟" ای بچه هایی که در آغوش "

"پدران هستید، کجاست فرزند عزیز و دلبندم؟ کجاست مرد من؟ کجا.....؟ کجاست مرد من؟ کجا....؟ یک مگس به اینانای مقدس گفت: "اگر من به تو نشان دهم که مرد تو کجاست، چه جایزه اش خواهد بود؟" اینانای مقدس به مگس جواب داد: "اگر تو به من نشان دهی که مرد من کجاست، من به تو این هدیه را می دهم: من خواهم پوشانم مگس به اینانای مقدس کمک کرد(؟) . خاتون جوان اینانا سرنوشت مگس را تعیین کرد: "درخانه-آبجو، باید". ظروف برونزی برای تو. تو مثل پسران مرد فرزانه (؟) زندگی خواهی کرد . حالا اینانا سرنوشت او(مگس) را تعیین کرد و آن عملی شد او گریه میکرد. او به پیش خواهرش (؟) رفت و با دست اش: " ای وای، الان-ام تو برای نصف سال و خواهرات برای نصف سال: وقتی تو برای آن روز موعود صدا زده شدی باید حاضر باشی و وقتی خواهرات برای همان روز موعود صدازده شد، در همان روز تو آزاد خواهی شد." بدین طریق (با این شروط) اینانای مقدس "دومزید" را به عنوان عوض اش تحویل داد .ارشکی قالا شیرینی ثروت توست

بدین وسیله نصف سال دومزید و نصف سال خواهراش بجای او در زیر زمین است و در روز نوروژ دومزید از دنیای زیر زمینی در آمده با اینانا همبستر شده و از آن برکت و خوشبختی زاده میشود: درختان گل میدهند زمین سبز میشود باران می بارد، شکار زیاد میشود بره ها زاده میشوند و شیر گوسفندان و گاوها زیاد میشود، ماهی ها زیاد میشوند، زنان آبستن شده و بچه می زایند و پستانهاپشان پر شیر میشود و زمین پر ...محصول میگردد، سلامتی و خوشی از همه جا می ریزد

راجع به تحویل سال بعدا خواهم نوشت چون تحویل فعلی "من درآوردی و رضا شاهی" است و اصلا مطابق سنت نیست. تحویل سال سومری-ترکی بدین صورت بود که در روز برابری شب و روز سال گذشته تمام می شد که حدود توپراق چرشنه سی یعنی آخرین چهارشنبه سال بود ولی تحویل سال قمری می شد یعنی روز مقدس شامانها یعنی "تولون آی- تام آی" یا روز بدر-ماه تمام انجام میگرفت . بعد از آن جشن مذهبی برکت و روزه تا تمام شدن ماه و حلول ماه جدید ادامه داشت که 14 روز طول می کشید و این روز را روز رفتن بالایا از خانه ها و افراد بود و باید از خانه ها و چادرها خارج می شدید (13 بدر) ... این سنت در بین سومریان و بعد آشوریان هم بود و احتمالا ماه رمضان ما و عید فطر از آنها یادگار مانده است که ماه برکت و مهمانی خدا است. در آذربایجان در عید 7 نوع فطیر با 7 مزه هم بر سر سفره-خنچه برکت میگذارند و این فطیر و عید فطر از یک ریشه میتوانند باشند. یهودیان هم همین عید را باداستانی دیگر جشن میگیرند. در روزهای قدر رمضان که در اواسط آن و روزهای بدر -تام آی است تقریبا روزهای تحویل سال و نازل شدن برکت سومری و نازل شدن قرآن اسلامی است. فقط که تقویم سال شمسی-قمری یعنی مخلوط شامانی-سومری در بین یهودیان بعدا به شمسی خالص و در بین مسلمانان به قمری خالص تبدیل میشود و اینطوری اعیاد سومری که فقط در حدود ماکسیمم 28 روز جابجا می شدند در یهودیان ثابت و در بین مسلمانان به صورت هر سال 11 روز به عقب می روند.

یکی دیگر از اعیاد ترکی-شامانیکی شمسی-قمری عید زنانه چله بزرگ و کوچک است. "عید چیلده=روزهای سخت" در زمستان در کوتاهترین روز سال است ولی باز شامانها آنروز را روز مرگ خورشید می نامیدند و برای "ناردوغان" = زایش خورشید زیر درختان سرو مقدس دعا میکردند و می کنند. و خورشید باز در روز ماه تمام (تام-آی) زائیده میشد یعنی دعا ها و جشنها بین این دو و تا تمام شدن ماه قمری در روزهای زمستان ادامه داشت ولی مسیحیان این سنت شامانیکی اتروسک را عوض کرده و سال شمسی کردند درست مثل یهودیان و روز اول سال و تولد مسیح-خورشید هم ثابت ماند.



اومای با سمبل های اش ستاره زهره با نورهایی که از پشت اش در می آید. شیری که محافظ اش است و سمبل خدای جنگ بودن اینانا است با اسلحه در دست اینانا با لباس مقدس شامانی اش که آویزه های شامانی دارند و با بالهای اش که بصورت "اومای" ترکی یعنی الهه پرنده برکت و جاودانگی. به اومای در ترکی آل-خانم، بیکه-خام، اوم-آل، آی-خانم و... هم گفته میشود ولی در سومری اوم-ناننا = اوم-ننه میگویند اوم در ترکی معنی مادر، الهه و خاتون را می دهد و در کلمات خان-اوم = خانم و بویوک اوم = بیگم دیده میشود.

کلاه شاخدار نشانه خدای بودن در سومر است که شامانهای ترک هم معمولا این شاخها را میگذارند تا نشانه عروج با گوزن الهی به پیش تانری باشد.



اینانا (اومای-اوم ننه) در وسط و برادر دوقلوی اش اتو-اوت (خدای آفتاب) با شمشیر دارد کوههارا درو میکند تا جلوی اش را نگیرند و او (اوت) طلوع کند. در سمت راست "ان-کی = ان-کیر = تان-پیر" خدای خاک و آبهای زیرزمینی و چشمه ها است که از دو شانه اش رودخانه با ماهی هایش جاری است و در انتهای راست وزیر انکی است که دو صورت دارد و آینده و گذشته را میداند.



عید اول سال یا "یسیاخ" که در بهار سیبری در بین ترکان یاکوت بوسیله شامانها برای آفتاب انجام میگردد. درخت حیلت در وسط که آرزوهای برکت را برآورده میکند. و البته به آن پارچه هتی نذری بسته میشود. اکثر مراسم این عید بوسیله شامانهای زن انجام میگردد.

"Ysyakh" is the Yakut New Year. It is the symbol of welcome summer and the awakening of nature. The Yakut ancestor brought this celebration from central Asian steppes. In the beginning it was concerned with the cult of Sun divinity and with traditional economical activity.



یک لباس شامانی با شاخها و عصای "قاین آغاجی" که عصای قدرت است و شامانها در حالت اکستازی - خلسه بر روی آن سوار شده و به خیال خود به اوجماق-بهشت آسمانی به پیش تانری و ارواح خوب میروند و سوال می پرسند. به علاوه مراسم بر پوستین نشستن و به آسمان رفتن دارند. در مقاله بالا این عصای قدرت از شامانیزم به سومر و از آن به فرهنگهای مختلف میرود که عصای قدرت فراغنه و پادشاهان سومر هم از آنهاست در افسانه بالا ما میبینیم که این عصا را در جلو و بوسیله پادشاهان حمل میکردند. در ضمن ما آویزه های مختلف شامانی را با لباس مخصوص اش می بینیم که به آن قدرت می بخشد و به اینانا هم همین لباس و آویزه ها قدرت جاودانگی و الهی بودن را بخشیده بود که در زیرزمین از تن او درآوردند تا فانی شود و بمیرد.